



*(۱۵) « محمد بن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن أبیه ، عن ابن أبی عمیر ، عن حمّاد بن عثمان ، عن الحلبي ، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال : سألت أبا عبدالله (علیه السلام) عن الوبا يكون في ناحية المصر فيتحوّل الرجل إلى ناحية أخرى ، أو يكون في مصر فيخرج منه إلى غيره ؟ فقال : لا بأس ، إنّما نهى رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن ذلك لمكان ربيّة كانت بحيال العدوّ فوقع فيهم الوباء فهربوا منه ، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : الفارّ منه كالفارّ من الزحف ، كراهيّة أن تخلو مراكزهم.»^۱

ترجمه:

۱. حلبی: در شهری وبا آمده است، آیا آدمی از آن شهر برود و یا از یک محله به محله دیگری برود.
 ۲. امام صادق (ع): اشکال ندارد. اما اینکه پیامبر (ص) فرار از وبا را نهی کردند، به این جهت بوده است که در آن روزگار مسلمانان در ریئه (دیده بانی) در مقابل (حیال) دشمن بودند و چون وبا آمده بود آن گروه از آنجا فرار کرده بودند
 ۳. لذا پیامبر (ص) فرموده بود، فراری از وبا مثل فراری از زحف (لشکر) است، چرا که حضرت نمی خواستند که مراکز دیده بانی خالی شود.
- ما می گوئیم:

۱. دلیل: «فرار از وبا حرام است»
 - حکم واقعی: «فرار از وبا اگر به پیروزی دشمن کمک کند، حرام است»
 ۲. رابطه موضوع ها، عموم و خصوص مطلق است
 ۳. دو روایت دیگر هم شبیه به همین روایت در وسائل وارد شده است^۲
- *(۱۶) « وعن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن فضال ، عن ابن بكير ، عن بعض أصحابنا ، عن أبی عبدالله عليه السلام قال : لا ينبغي أن يتزوج الرجل الحر المملوكة اليوم ، انما كان ذلك حيث قال الله عز وجل: ومن لم يستطع منكم طولا والطول المهر ، ومهر الحرّة اليوم مثل مهر الامة أو أقل.»^۳
- ترجمه:

۱. [آیه شریفه:
- « وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَانٍ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ

۱. وسائل الشیعة (ط - آل البيت)، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۱

۲. ن ک: وسائل الشیعة (ط - آل البيت)، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۲ و ۳

۳. وسائل الشیعة (ط - آل البيت)، ج ۲۰، ص ۵۰۸، ح ۵



مُسَافِحَاتٍ وَلَا مَتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

ترجمه:

«و هر کس که توانایی ازدواج با زنان آزاد پاکدامن با ایمان را ندارد، می‌تواند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کند- خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید- آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به طور شایسته به خودشان بدهید؛ در حالی که پاکدامن باشند، یعنی نه مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند. و در صورتی که «محصنه» باشند و کسی آنها را مجبور به زنا نکرده باشد و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد پاکدامن را خواهند داشت. این اجازه ازدواج با کنیزان برای کسانی از شماست که بترسند از نظر غریزه جنسی به زحمت بیفتند؛ و با این حال نیز خودداری از ازدواج با آنان برای شما بهتر است. و خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

۲. نباید کسی امروز با کنیز ازدواج کند. و اگر آیه شریفه گفته است مربوط به روزگاری بوده است که مهریه آیه کمتر از مهریه حرّه بوده است.

ما می‌گوییم:

این روایت ربطی به بحث نقش زمان و مکان ندارد، چرا که حضرت در مقام استفاده از مفهوم آیه شریفه است و می‌فرماید حکم واقعی در فرض شرط و عدم شرط فرق دارد. و این در همه جملات شرطیه قابل فرض است.

*(۱۷) «محمد بن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن أحمد بن اسحاق، عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سأله رجل - وأنا حاضر - فقال: يكون لي الغلام، فيشرب الخمر، ويدخل في هذه الامور المكروهة، فاريد عتقه، فهل اعتقه احب اليك؟ أم أبيعه وأتصدق بثلثه؟ فقال: ان العتق في بعض الزمان أفضل، وفي بعض الزمان الصدقة افضل، فاذا كان الناس حسنة حالهم فالعتق افضل، واذا كانوا شديدة حالهم فالصدقة أفضل وبيع هذا أحب إليّ اذا كان بهذه الحال»^۲

ترجمه:

۱. راوی: از حضرت سوال شد و من حاضر بودم. پرسید من عبدی دارم که شرب خمر می‌کند و کارهای خلاف شرع می‌کند و من می‌خواهم او را آزاد کنم.

۲. آیا اگر او را آزاد کنم نزد شما بهتر است یا اگر بفروشم او را و پولش را صدقه بدهم؟

۱. نساء: ۲۵

۲. وسائل الشیعة (ط - آل البيت)، ج ۲۳، ص ۵۲، ح ۱



۳. برخی اوقات صدقه افضل است و برخی اوقات عتق افضل است.

ما می‌گوییم:

۱. حضرت می‌فرمایند حکم واقعی در رابطه‌ی بین عتق و صدقه ثمن، بستگی به عبد دارد.
۲. إن قلت: این هم ربطی به بحث ما ندارد چرا که از ابتدا حکم واقعی در لسان دلیل به صورت شرطیه وارد شده است:

«اگر عبد خوب است، بیع افضل است و اگر خوب نیست، صدقه ثمن افضل است»

۳. قلت: چون روایات بسیاری داریم که در آنها عتق رقبه از همه چیز افضل دانسته شده است لذا می‌توان گفت حضرت موضوع حکم واقعی را مقید شده‌ی موضوع آن ادله برمی‌شمارد.

خاتمه‌ی مسئله ششم:

۱. در ضمن بحث‌های قبل به سلسله‌ای از علوم اشاره کردیم که به عنوان مقدمات اجتهاد (ما یتوقف الاجتهاد علیه) مطرح است.
اما جای این سوال مطرح است که آیا در این علوم، فقیه خود باید مجتهد باشد به این معنی که ملکه اجتهاد در آن علوم را دارا باشد؟ و یا می‌تواند در این علوم به کارشناس مراجعه کند؟
۲. قبل از ورود به بحث لازم است مجدداً اشاره کنیم که نیاز مجتهد به این علوم مقدماتی، به سه نحوه است:
الف) نیاز به برخی از این علوم در پیدایش ملکه اجتهاد (که از مقوله کیف نفسانی است) دخیل است (مثل علم اصول) یعنی اگر کسی چنین دانشی را نداشته باشد، اصلاً ملکه اجتهاد را پیدا نمی‌کند.
ب) نیاز به برخی از این علوم در اعمال اجتهاد (که از مقوله فعل است) دخیل است. (مثل علم لغت شناسی). یعنی اگر کسی چنین دانشی را نداشته باشد، نمی‌تواند از منابع اجتهاد، حکم را فهم کند.
ج) نیاز به برخی از این علوم در شناخت موضوع فتوی دخیل است. یعنی اگر کسی چنین دانشی را نداشته باشد، نمی‌داند که درباره چه چیزی باید از روایات استخراج حکم کند و حکم شرعی بر روی چه موضوعی قرار گرفته است.